

# عامل انسانی در توسعه چین

## جابجایی نیروی کار

□□ نوشته: دکتر مجتبی صدریا

استاد مطالعات آسیای شرقی در دانشگاه Chuo - توکیو

ترجمه: محمود گوهرپی

### ۱- مقدمه:

جریان بازگشت پدید آورد. این امر بیانگر آن است که آزادی صرفاً از طریق اقدامات زودگذر به دست نمی آید. آزادی چیزی است که باید به صورت يك بنا از راه توسعه آرام و مداوم و ابتکار مستقل در يك محیط آزاد شده برپا گردد.

مادر اینجا ترکیب جمعیت و نیروی کار چین را تحت تأثیر سیاستهای گذشته و حال و نیز عوامل اقتصادی، سیاسی و تغییرات اجتماعی بررسی می کنیم؛ عواملی که تعیین کننده سیل مهاجران بوده و در بازسازی سیاست اقتصادی ملی و بین المللی باید مدنظر قرار گیرد.

توسعه جامعه چین پس از اصلاحات اقتصادی سال ۱۹۷۸، با وجود جابجایی نیروی کار، شاید شبیه سقوط دیوار برلین باشد. تغییرات سیستم ثبت نام و اشتغال به معنی محدود شدن فرصتهای جابجایی نیروی کار بوده است، اما يك جریان عظیم و غیر منتظره جمعیتی تحت فشارهای اجتماعی و اقتصادی به وجود آمده است؛ سیل جمعیت محیط اقتصادی و فیزیکی مناطق پذیرنده را دگرگون ساخته و اقداماتی را برای بازگرداندن موازنه اقتصادی و اجتماعی ایجاد کرده است.

### ۲- نیروی کار:

اجازه دهید برای بررسی جابجایی نیروی کار در چین ابتدا بطور خلاصه پاره ای از ویژگیهای اساسی توسعه نیروی کار چین را تشریح کنیم تا جمعیتی را که با آن برخورد داریم بشناسیم.

#### الف - توسعه جمعیت و سیاستها:

تحولات سیاسی موجب شده است که دولت چین سیاستهای جمعیتی مختلفی را با اثرات چشمگیر بر مردم کشور تجربه نماید. در ابتدای شکل گیری جمهوری خلق چین در ۱۹۴۹، به افزایش سالیانه نرخ تولد هیچ توجهی نمی شد زیرا رهبران سیاسی افزایش جمعیت را در حکم گسترش قدرت ملی می دانستند. در جریان «جهد بزرگ» (۱۹۵۸-۶۱) اندیشه های سیاسی جدید بر رشد جمعیت اثر گذاشته بود. مانو اصرار داشت که اگر شخص يك دهان و دودست دارد، هیچوقت گرسنه نخواهد ماند. بنابراین، با وجود شکست برنامه «جهد بزرگ» که گرسنگی و رنج را از طریق کمبودهای اقتصادی و رشد جمعیت به مردم تحمیل می کرد، دولت به شدت مردم را برای داشتن فرزند بیشتر تشویق می نمود. دولت برای آنکه دامنه اشفتگی گسترش نیابد، سیاست جمعیتی خود را تغییر نداد. زمانی که مشکل جمعیت به

دیدگاههای متعارف در زمینه حرکت جمعیت در کشورهای جهان سوم، بیانگر عوامل «فشار» جمعیتی و اقتصادی از مناطق روستایی و عوامل ویژه «جذب» اقتصادی شهری است که باعث هجوم مهاجران می شود. چین نیز از این عوامل برکنار نیست. بعلاوه، فشارهای ناشی از ساختار محدود کننده اجتماعی يك عامل اضافی است که موجب لبریز شدن بازار کار با مهاجران روستایی می گردد. بررسی عواملی که به پیدایش این پدیده کمک می کند، حاکی از آن است که موضوع صرفاً جنبه اقتصادی ندارد و انگیزه های مرتبط با اهداف سیاسی و عقیدتی گروه های منتخب اجتماعی نیز در کار است.

با وجود تفاوت های عمده میان سازمان سیاسی و اقتصادی جامعه چین و دیگر کشورهای درحال توسعه، در مورد چین، دورنمای آینده از رویکردهای ریشه ای در توسعه روستایی چین حمایت می کند (۱۹۸۸ Poulton et al, ۱۹۸۳ Ralston, ۱۹۹۲ Ekins). به همان اندازه که سیاستهای اقتصادی و جریانهای مالی می تواند به توسعه يك کشور کمک کند، زمینه اجتماعی - سیاسی يك عامل حیاتی برای فقرا در روند توسعه حال و آینده می باشد. نقدهای کلاسیک همواره بر لزوم بیداری آگاهی سیاسی فقرا اشاره داشته است (۱۹۷۶ Illich, ۱۹۷۶ Berger). سقوط دیوار برلین، آنطور که در سال ۱۹۸۹ مردم هنگام هجوم به مرزها انتظار داشتند، به يك «غرب طلایی» ختم نشد. گشودن مرزها، در اندک زمانی به علت عدم توانایی اقتصاد غرب در جذب نیروی کار، يك

(Kato, ۱۹۹۳، صفحه ۵۷). براساس بررسی دیگری، این رقم در ۱۹۸۹ از ۱۵۰ میلیون نفر گذشته و در آینده نزدیک به ۳۰۰ میلیون نفر خواهد رسید (Wakabayashi ۱۹۸۹ صفحه ۵۷).

گفته می‌شود که ۲۰ میلیون نفر در شهرها هیچ کاری در شرکتهای خود ندارند و ۳ میلیون نفر نیز هر ساله به جمعیت بیکار افزوده می‌شود. این کارگران که رسماً مشغول کار هستند در حقیقت بیکارند و ۱۵ درصد کل کارگران در صنعت را شامل می‌شوند (Cyo, ۱۹۹۱، صفحه ۶۵). تفاوت بسیاری میان ارقام وجود دارد حاکی از این که درک درست از جمعیت چین هنوز مشکل است. به هر حال، ابعاد مازاد متورم نیروی کار روشن است؛ و با حرکت مهاجران به مناطق توسعه یافته ساحلی و ساکنان شهرها به کشورهای اطراف، احتمالاً به زودی احساس خواهد شد. از آنجا که صنعت چین در وضع کنونی فاقد توانایی جذب بخش بزرگی از مازاد نیروی کار می‌باشد، این موضوع فشار بزرگی نه تنها بر اقتصاد چین بلکه در سایه وحشت از نیروی کار سرازیر شده از چین، بر دیگر کشورهای آسیایی و جهان تحمیل می‌کند (Cyo, ۱۹۹۲، صفحه ۷۳).

### ۳- سازمان ثابت اجتماعی:

افزون بر ویژگیهای فیزیکی نیروی کار مازاد، سیاستهای اجتماعی و اقتصادی قبل از مرحله اقتصاد باز نقش بسیار مهمی در ایجاد کنونی داشته است. محدودیتها نتوانست گسترش طبیعی جمعیت را با ساختار اقتصادی و اجتماعی اش نظم بخشد و بنابراین سیاست اقتصاد باز تأثیری همانند باز کردن دکمه یک لباس خیلی تنگ داشت.

چین، بعد از استقلال، کنترل شدید فیزیکی و عقیدتی بر جمعیت خود اعمال نمود. این سیاستها نه تنها از طریق سیستمهای اشتغال، ثبت نام و توزیع مواد غذایی باعث عدم حرکت فیزیکی گردید بلکه گروههای اقلیت را زیر فشار عقیدتی قرار داد. از نظر کشاورزان روستائی، اقلیتهای نژادی و جامعه چینیهایی خارج از کشور که در دو سر طیف نظم اقتصادی - اجتماعی قرار دارند، سیستم اجتماعی و اقتصادی بیانگر منافع دولتی، با بهره‌کشی اقتصادی و از بین بردن اختلافات نژادی و عقیدتی از راه «تلاشهای» سوسیالیستی برای جلوگیری از گسترش طبقه اقتصادی زائدی که در کشورهای سرمایه‌داری وجود دارد از طریق یکدست کردن جمعیت می‌باشد.

#### الف - سیستم ثبت خانوار:

دولت جمهوری خلق چین از زمان استقلال در ۱۹۴۹، جابجائی جمعیت میان شهرها و روستاها را تا زمان اجرای سیاست اقتصاد باز در ۱۹۷۸ به شدت کنترل می‌کرد. دولت به منظور ثابت کردن جمعیت در محل اسکان آنها یک سیستم به اصطلاح ثبت خانوار به کار گرفت. این سیستم، کل جمعیت را به «خانوارهای کشاورزی» و «خانوارهای غیر کشاورزی» (خانوارهای شهری) تقسیم می‌کرد. تقریباً ۸۰ درصد جمعیت در طبقه کشاورزان، ۱۴ درصد در طبقه کارگران و ۶ درصد در طبقه رهبران حزب قرار می‌گیرند. تمام شهروندان باید خود را عضو اجرائی، کارگر یا کشاورز معرفی نمایند. هیچ طبقه دیگری برای انتخاب وجود ندارد و این طبقه‌بندی کاملاً غیر قابل تغییر است (۱۹۹۲، Ginga صفحه ۳۲). این تنها یک ثبت نام محلی نیست بلکه این طبقه‌بندیها جایگاه اجتماعی و نحوه زندگی مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین جهت، آن را یک سیستم «فرقه‌نما (quasi - Caste)»

صورت بسیار جدی درآمد، سازمانی برای کنترل موالید در ۱۹۶۲ تأسیس شد. و باز به علت شروع انقلاب فرهنگی در ۱۹۶۶ این تلاشهای اولیه به فراموشی سپرده شد. در نتیجه، بین سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ جمعیت به گونه‌ای افزایش یافت که با رشد جمعیت در یک دوره ۱۰۹ ساله (۱۹۴۹-۱۸۴۰) یعنی ۱۲۷ میلیون نفر برابر گردید.

چین در ۱۹۷۲ برنامه کنترل جدی جمعیت را از سر گرفت. نرخ تولد با موفقیت در مناطق شهری و روستائی و از طریق اجرای سیاستهای ازدواج دیر هنگام، تولد دیر هنگام و داشتن فقط دو فرزند، کاهش یافت. در ۱۹۷۸، با آغاز اصلاحات جدید اقتصادی، همچنان به کنترل موالید اهمیت داده شد زیرا در ۱۹۷۷ با وجود افزایش تولید مواد غذایی، میزان سرانه غذایی به سطح سال ۱۹۵۵ کاهش یافته بود. نتیجه این اندیشه، شناسائی ارتباط میان کارائی اقتصادی و جمعیت بود و لذا به منظور حمایت از توسعه اقتصادی، سیاست «یک فرزند» به اجرا گذاشته شد. امروز چین بزرگترین جمعیت جهان را دارد. در سال ۱۹۹۰، جمعیت این کشور به ۱/۱۳۵ میلیارد نفر رسید که ۲۲ درصد جمعیت کل جهان (۵/۲ میلیارد نفر) بود. در سال ۱۹۹۵، جمعیت چین به ۱/۲۱۴ میلیارد نفر خواهد رسید و در همین سال جمعیت شرق آسیا به ۱/۴۲۱ میلیارد نفر بالغ خواهد شد. چین نزدیک به ۸۶ درصد جمعیت شرق آسیا یعنی ۹/۶ برابر زاپن جمعیت دارد (دورنمای جمعیت جهان ۱۹۹۰). نیروی کار در چین ۷۰۰ میلیون نفر است و از این نظر غنی‌ترین کشور جهان می‌باشد (Akiyoshi, ۱۹۹۲، صفحه ۱۷۵).

#### ب - پیدایش مازاد نیروی کار:

رشد جمعیت در چین به افزایش کلی جمعیت در فاصله سالهای ۱۹۵۲ و ۱۹۸۲ با نرخ معادل ۶۱ تا ۱۰۵ نفر در هر کیلومتر مربع کمک کرد. این روند هم‌سو با تغییراتی در نحوه استفاده اقتصادی از زمین در روستاها و مناطق شهری بود. در مناطق پر جمعیت که از نظر اقتصادی توسعه بیشتری یافته بودند، ۲۹۱۰۰۰ کیلومتر مربع زمین قابل کشت برای استفاده‌های دیگر اختصاص یافت و فقط ۱۷۱۰۰۰ کیلومتر مربع از زمینهای حاشیه‌ای برای کشاورزی در نظر گرفته شد و در نتیجه سطح زمینهای قابل کشت کاهش یافت. (Banister ۱۹۸۷ صفحات ۳۰۱-۲۹۷).

در بررسی علل مازاد نیروی کار روستائی باید زمینه‌های جغرافیائی و اقتصادی را مورد توجه قرار داد. حرکت جمعیت از جنبه‌های مختلف تاریخی، بلایای طبیعی یا ساخته دست بشر، سیاستهای نادرست، سوء مدیریت و کشمکش‌های محلی مورد بررسی قرار گرفته است. این بررسیها بیانگر آن است که حرکت جمعیت ناشی از آوارگی، معلول تخریب طبیعی مانند فرسایش خاک، بیابان‌زائی و سیل و نیز معلول استثمار اقتصادی ناشی از اثرات سیستم اجتماعی - اقتصادی می‌باشد که از سوی دولت اجرا می‌شود (همان مرجع، صفحه ۳۰۵). مازاد نیروی کار، با توجه به جمعیت زیاد مناطق روستائی، بخصوص بر روستاها اثر گذاشته است. سیاستهای پیش از اصلاحات در دهه ۱۹۸۰ حداقل از رشد سریع شهرنشینی جلوگیری کرده و نیروی کار در بخش شهری را نظم داده بود. پس از اصلاح اقتصادی و اجرای سیاست اقتصاد باز، مازاد نیروی کار در روستاها به ۱۸/۲ میلیون نفر در ۱۹۸۲ و ۲۵۸/۶ میلیون نفر در ۱۹۸۴ رسید. این ارقام نشان می‌دهد که در آن سالها ۵۳/۲ درصد و ۵۸/۲ درصد کل مازاد نیروی کار در روستاها بوده است (Watanabe ۱۹۹۱). در گزارش دیگری، مازاد نیروی کار بین سالهای ۱۹۸۳ و ۱۹۸۸ نزدیک به ۱۳۰ میلیون نفر برآورد شده بود. این رقم بعد از ۱۹۸۸ دائماً در حال افزایش بوده است: ۱۴۴ میلیون نفر در ۱۹۸۹، ۱۵۰ میلیون نفر در ۱۹۹۰ و ۱۵۷ میلیون نفر در ۱۹۹۱



می خوانند (Ginga, ۱۹۹۲).

تفاوت در جایگاه اجتماعی، بر افراد از نظر نحوه زندگی اثر می گذارد. بعلاوه، يك رابطه عمودی میان هر طبقه وجود دارد. از آنجا که در چین سوسیالیستی تمام مردم رسماً یکسان تلقی می شوند این رابطه مورد تأیید همگان نیست.

بیشترین شکاف میان طبقه «کشاورز» و «غیر کشاورز» وجود دارد که کارگران و مدیران را شامل می شود. میانگین شکاف در مصرف میان این دو طبقه اجتماعی در ۴۰ سال گذشته ۲ تا ۳ برابر شده است. ظاهراً تفاوتی نیز در طرز تفکر، فرهنگ زندگی، عادات و رسوم وجود دارد. خانوارهای شهری در مالکیت، خدمات آموزشی، سیستم مراقبتی بهداشتی، فرصتهای اشتغال، بیمه اجتماعی، بیمه کار، آزادی ازدواج و... از مزیت هائی برخوردارند.

این سیستم اولاً از طریق ثبت خانوار، ثانیاً از طریق عرضه غذا که محدود به محل اقامت می باشد و بالاخره از طریق سیستم اشتغال دولتی، به گونه ای مؤثر از جایجائی نیروی کار جلوگیری کرده است (Watanabe ۱۹۹۱، صفحه ۷).

#### ب - نژاد:

نظام رسمی اجتماعی سوسیالیستی، جامعه ای ایجاد می کند که در آن افراد بدون تبعیض در ساختار عمودی سازمان یافته اجتماعی - اقتصادی قرار می گیرند که از طریق جداسازی بخشهای مختلف و طبقات اجتماعی، سبب جدائی اقتصادی و اجتماعی می شود (۱۹۹۳، White در Vogel و Shue صفحه ۲۰۰). به هرحال روابط افقی غیر رسمی برای حفظ سنتهای گروههای نژادی و شجره های فامیلی در چارچوب گروههای اجتماعی و اقتصادی، علیرغم یکسان سازی رسمی، راههایی پیدا می کند.

نظریه «بانیستر» Banister در مورد روابط گروههای اقلیت و گروه نژادی «هان» Han، بیانگر آن است که دولت از گروه «هان» به عنوان ابزاری برای «یکسان سازی» یا اجتماعی نمودن گروههای اقلیت از طریق سلطه نژادی استفاده کرده است (Banister, ۱۹۸۷، صفحات ۲۶-۳۱۲). تاریخچه مهاجرت گروه نژادی «هان» نشان می دهد که این گروه به مناطق کم جمعیت مهاجرت کرده و به علت برتری عددی بر دیگر ساکنان مسلط می شدند و آنها را جذب می کردند یا به زمینهای حاشیه ای می رانند. از ۱۹۴۹، آنان از طریق سیاستهای دولت مبنی بر مهاجرت به مناطق پهناور و دارای منابع غنی، آگاهانه به قدرت سیاسی و امکان کنترل اقتصادی جمعیت اقلیت دست یافتند و جمعیت محلی را از مالکیت و حق خودمختاری محروم ساختند. اقلیتهای نژادی در این مناطق همواره در خط فقر به سر می برده اند.

سرکوبی اقلیتها در دوران انقلاب فرهنگی، «از بین بردن اختلافات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی» تلقی گردید. اطلاعات مربوط به مقاومت های محلی از بین رفته و میزان مهاجرت اقلیتها به اتحاد شوروی و آسیای مرکزی در خلال قیام سالهای ۶۳-۱۹۶۲ را به سختی می توان تخمین زد (همان مرجع، صفحات ۱۶-۳۱۴).

جایگاه قدرت گروه «هان» از نظر سیاسی و اقتصادی نشان دهنده جنبه هائی از يك سیستم جامع اجتماعی در ساختار ظاهراً سخت و بدون تبعیض يك نظام اجتماعی سوسیالیستی است. این مثال، همکاری گروههای برتر و نیز شکل گیری گروههای مقاومت مستقل از ساختار رسمی اجتماعی را نشان می دهد.

#### ج - چینیهای خارج از کشور:

گروه دیگری از چینی ها که رفتار متفاوت دولت را، از مزایای

اجتماعی - اقتصادی تا محرومیت و سرکوبی، شاهد بوده اند چینی های هستند که از خارج به کشور بازگشته اند. جایگاه این گروه از چینی ها، از نظر نقش يك گروه اجتماعی ناسازگار با نظم رسمی جامعه و اقتصاد چین، شبیه ساختار رسمی گروه نژادی «هان» می باشد.

پس از تبعیض های اولیه و محرومیت هائی که این گروه پشت سر گذاشته بودند، سیاست گذاران چینی درصدد برآمدند با تغییر استراتژی به چینیهایی که به کشور باز می گردند برخی امتیازات اجتماعی بدهند؛ یعنی به منظور حمایت از چینی های که به کشور بازگشته اند و دارای تحصیلات عالی هستند، برای آنان جیره های خاص و فروشگاههای ویژه و مقام های ابرومند فراهم سازند و در سالهای ۵۷-۱۹۵۶ تجارت خارجی را تشویق کردند (Godley, ۱۹۸۹، صفحه ۳۰ff). بدین ترتیب، چینی های مقیم خارج روشهای گوناگونی از تصفیه عقیدتی تا تعقیب و آزار را تجربه کردند.

در ۱۹۷۸، با اجرای سیاست آزادسازی اقتصادی، نشانه هائی ظاهر شد مبنی بر این که چینی های مقیم خارج مجدداً مورد قبول واقع شده اند و می توانند پیوندهای اولیه خود را به عنوان يك دودمان احیاء نمایند؛ دودمانی که از طریق زنجیره مهاجرت به عنوان گروهی اجتماعی - اقتصادی به خارج رفته بود تا ابزاری برای تأمین سرمایه گذاری باشد (Woon, ۱۹۸۹، صفحات ۴۰-۳۳۵). بالاخره، با تغییر سیاست در ۱۹۸۲، اینگونه توجیه شد که «روابط با مردم خارج چیز خوبی است» و چینی های خارج «نیروی کمکی مهمی برای چهار عامل نوسازی هستند» (همان مرجع، صفحه ۳۵۰).

این سیاستها، تأکیدی بر این واقعیت است که وجوه فرستاده شده بوسیله مهاجران و سرمایه گذاری کسانی که مراجعت نموده اند، برای اقتصاد کشور ارزشمند بوده و توانمندیهای هوشی و معلومات مهاجران به توسعه اقتصادی چین کمک خواهد کرد. چین تنها کشوری نیست که جدا از مشکلات عقیدتی به ارزش عملی مهاجران پی برده است (Arnold, ۱۹۹۲، صفحات ۲۲۰-۲۰۵). براساس نظریه «وون» Woon تشویق دولت، در نقش وجوه ارسالی چینی های مقیم خارج در توسعه اقتصادی و نوسازی اقتصاد روستائی و نیز در احیای نهادهای خانوادگی مؤثر بوده است (Woon, ۱۹۸۹، صفحه ۳۴۴). میان مهاجرت و همکاری اجتماعی - اقتصادی يك ارتباط غیررسمی وجود دارد که موجب پیدایش گروههای فشار در مرزهای کشور و نیز در نظم اجتماعی ملی می گردد.

سیستم چین دو ساختار عمودی و افقی را نشان داده است. ساختار عمودی میان بخشهای کشاورزی و غیر کشاورزی دارای محدودیتهای فیزیکی و ناپرابری های مادی است. ارتباطات افقی، در امتداد مرزها در قالب روابط قدرتی به صورت سلطه یا مقاومت، عامل مهمی به شمار می آید. تفکیک جامعه به این اردوگاههای متفاوت، تنها مسئله ای مربوط به تنوع فرهنگی و نحوه زندگی نیست؛ همانطور که در بخش زیر خواهیم دید، قطب بندی اقتصادی و رفاه مادی در دهه های اخیر همان خطوط جدائی اجتماعی - سیاسی را دنبال می کند.

#### ۴- ساختار اقتصادی دوگانه:

الف - سیاستهای اقتصادی پیش از اقتصاد باز و

روابط شهر - روستا / صنعت - کشاورزی

تحت تفکر مائوئی، وجوه تمایز اجتماعی میان دو بخش روستائی و



## ب - تفاوت‌های فضایی در توسعه اقتصادی:

آمار تولید ناخالص صنعتی و کشاورزی و میانگین درآمد در سطح ملی بیانگر عمیق‌تر شدن شکاف میان مناطق پیشرفته و توسعه نیافته بر پایه تمایز جغرافیایی می‌باشد.

از نظر جغرافیایی، نقاط در درون سرزمین چین قرار دارد، در حالی که نقاط توسعه یافته در نواحی ساحلی متمرکز شده است. یکن، تیانجین (ساحل شمالی)، جیانگ سو و ژجیانگ (ساحل شرقی) بیشترین توسعه را داشته‌اند در حالی که در سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۲ مناطق درونی چین تا غرب کشور همگی پائین‌تر از سطح ملی و در خلال سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۸ در پائین‌ترین سطح نگهداشته شده بودند (Sato, 1990, Chugokutokei nenkan, صفحه ۶۷۷ و ۱۹۸۹ صفحه ۷۴۶).

مقایسه‌ای میان ۱۰ استان شرقی و شهرهایی که در ۱۱ استان غرب کشور بطور مستقیم کنترل می‌شوند، بیانگر افزایش شکاف تولیدات ناخالص صنعتی و کشاورزی از ۲۵۶/۱ میلیارد یوان به ۶۷۸/۵ میلیارد یوان در خلال سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۷ می‌باشد (Sato, 1990, صفحه ۲۲۷).

بر اساس بررسی انجام شده در سال ۱۹۸۵، درآمد متوسط در دو شهر شانگهای و جیانگ سو واقع در ساحل شرقی چین به ترتیب ۸۰۵/۹۲ یوان و ۴۹۳/۳۶ یوان و در هوبی در منطقه مرکزی چین ۳۹۸/۸۲ یوان و نسبت روستاهای صنعتی در این سه شهر به ترتیب ۳۲/۳ درصد، ۱۵/۵ درصد و ۱/۸ درصد بوده است. این امر بیانگر دو قطبی شدن سرمایه، صنعت و رشد در همان مناطق می‌باشد.

در گزارش دیگری با اطلاعات مربوط به سالهای ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۶، استانها به سه گروه تقسیم شده‌اند: منطقه شرقی (شانگهای، جیانگ سو، ژجیانگ)، منطقه مرکزی (هوبی، گوانگ شی، نی مونگول، هیلونگ جیانگ) و منطقه غربی (شانگ شی، شین جیانگ، نینگ شیا). افزایش درآمد متوسط تقسیم شده در سه منطقه مذکور ۱۳۱/۹ تا ۵۸۶ یوان در شرق، ۱۰۵/۹ تا ۵۲۹ یوان در مرکز و ۱۲۴ تا ۳۶۹ یوان در غرب بوده است (Akiyoshi, 1992 صفحات ۹۴-۱۸۹).

در میان استانها نیز شکافهای اقتصادی وجود دارد، به عنوان مثال، در ۱۹۸۰ درآمد متوسط در مناطق پیشرفته استان هنان ۱۵۷/۴۲ یوان و در مناطق در حال توسعه ۱۵۳/۸۵ یوان بوده است. پنج سال بعد، در حالی که درآمد متوسط مناطق در حال توسعه در سطح ۲۹۲/۵۲ یوان باقی مانده بود درآمد متوسط مناطق پیشرفته استان به ۳۶۹/۸۴ یوان افزایش یافت. شکاف اقتصادی از ۳/۵۷ یوان در ۱۹۸۰ به ۷۷/۳۲ یوان در ۱۹۸۵ رسید. این تفاوت، در نتیجه صنایع دست دوم و سوم بود که بطور جدی در مناطق پیشرفته گسترش یافته بود (Sato, 1990, صفحه ۲۳۱).

بطور خلاصه، در خلال دهه گذشته تفاوت‌های بخشی، شهری - روستائی، منطقه‌ای و درون استانی در رشد اقتصادی به شدت افزایش پیدا کرده است. عقب ماندگی اقتصادی تا اندازه زیادی به تفاوت‌های فضائی در توزیع سرمایه و سرمایه‌گذاری از طریق سیاست‌های دولت و نه «رشد طبیعی» بستگی داشته است.

حال می‌توان ارتباط زمینه‌های سیاسی - اجتماعی و اقتصادی را دریافت. فقر و نیروی کار اضافی در مناطقی تمرکز یافته که فاقد مزیت اقتصادی است. بنابراین، نیروی کار مازاد نه تنها از طریق رشد جمعیت، بلکه بر اثر اجرای سیاست‌های غلط اقتصادی که میزان رشد اقتصادی را نسبت به رشد جمعیت نامتناسب می‌کند، به وجود می‌آید. از سوی دیگر، بخش شهری با وجود آسایش و مطلوبیتی که زائیده زندگی شهری است لزوماً چشم‌اندازهای خوشایندی ایجاد نمی‌کند.

شهری در زمینه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی کاملاً آشکار بود. از آنجا که برخورد تبعیض آمیز اقتصادی، شکاف‌ها و رابطه‌ای استثماری میان بخش کشاورزی و بخشهای انتخاب شده برای توسعه اقتصادی به وجود آورده بود، این وجوه تمایز به نابرابری اقتصادی و اجتماعی تبدیل گردید.

یکی از دوگانگی‌ها میان شرکت‌های دولتی بود که عده‌ای از آنها از نظر ایدئولوژیک معرف شیوه برتر تولید تلقی می‌شدند. نوع مشخص «تبعیض دولتی» در الگوهای توسعه اقتصادی دیده می‌شود؛ منابع ترجیحاً به صنایع سنگین و ارگانهای دولتی (وزارتخانه‌های اقتصادی) اختصاص می‌یافت و انبوهی از جمعیت چین بدون توجه رها می‌شد (White, 1993, صفحه ۳۷). نشانه دیگر تبعیض میان شهر و روستا را می‌توان در تخصیص بودجه دولتی برای تأمین اشتغال، خانه‌سازی، خوراک، فاضلاب، حمل و نقل، تسهیلات پزشکی، مدارس و دیگر خدمات و تفریحات فقط در مناطق شهری دید، در حالی که روستائیان مسئول برآوردن نیازهای خود می‌باشند (Banister, 1987, صفحه ۳۲۸). در نتیجه، به علت کمبود ابتکار و سرمایه، رشد کشاورزی صدمه فراوان دید و عقب افتاد و این که روستائیان در سایه کمبود سیستمهای حمل و نقل مجبور بودند خود کالاهای ضروری را تولید نمایند به معنی بهره برداری نامناسب و ناکارا از زمین بود (همان مرجع صفحه ۳۳۵).

نکته تعارض آمیز دیگر این که مقدار زیادی از این جریانهای سرمایه را همان افرادی فراهم می‌کردند که خود در بودجه دولتی نادیده گرفته می‌شدند. کشاورزی با تولید ۸۳ درصدی نسبت به ۱۷ درصد سهم تولیدات صنعتی در ۱۹۴۹، سهم عمده‌ای در تولید ناخالص صنعتی و کشاورزی و نیز بودجه ملی داشت (Cyو, 1991, صفحه ۶۴). آمارهای مربوط به گزارشی در زمینه داده‌های اقتصادی سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۵۳ نشان می‌دهد که مالیات کشاورزی در سال ۱۹۷۸، ۲۸/۴ میلیارد یوان بوده و در سال ۱۹۹۰ به ۸۷/۸ میلیارد یوان افزایش یافته است (همان مرجع صفحه ۵۸).

جمع کردن سرمایه از بخش کشاورزی با سیستمی تحت عنوان «Schele» امکان‌پذیر گردید که مکانیزم دیگری برای تبعیض میان بخشهای شهری - روستائی و کشاورزی - صنعتی بود و در حقیقت شکاف اقتصادی میان بخشها را افزایش می‌داد. این سیستم مازاد کشاورزی یعنی آنچه را که بیشتر از معاش کشاورزان بود از آنان می‌گرفت تا هزینه‌های دولت را در بخش شهری و صنایع سنگین تأمین نماید.

بعلاوه، در حالی که قیمت کالاهای صنعتی در سطح بالائی تعیین می‌گردید، بهای تولیدات کشاورزی پائین نگهداشته می‌شد. نسبت بهای تولیدات کشاورزی و صنعتی در بودجه ملی، ۵۵/۹ - ۴۴/۷ درصد در سال ۱۹۵۲، ۷۲/۲ - ۵۹/۵ درصد در سال ۱۹۵۹ و ۵۵/۲ - ۴۱/۶ درصد در سال ۱۹۷۷ بوده (Watanabe, 1991, صفحه ۴) یعنی شکاف میان دو بخش کشاورزی و صنعتی در خلال ۲۵ سال به شدت افزایش یافته و فرصت بسیار کمی برای بهبود شرایط زندگی روستائیان وجود داشته است.

بدین ترتیب، ساختار اقتصادی در خدمت تشدید اختلاف «طبقات» اجتماعی از لحاظ اقتصادی بوده است. مناطق روستائی و کشاورزی در سایه فقدان سرمایه‌گذاری دولتی، وجود مالیات‌ها، قیمت‌های محدود و استثمار، از نظر توسعه اقتصادی عقب ماندند و پراکندگی و نابرابری اقتصادی میان بخشهای مختلف پدید آمد.



بعلاوه، صنایع روستائی دیگر از طریق اشتغال نمی توانستند مازاد نیروی کار را جذب کنند. در آخرین مرحله یعنی از ۱۹۸۹ تا امروز، یک جریان معکوس (شهری - روستائی) از طریق اجرای برنامه ریاضت ملی در تابستان ۱۹۸۸ پدید آمد. اشتغال در بخش کشاورزی در ۱۹۸۹ تا ۱/۱۳ میلیون نفر کاهش یافت. این روند همچنان ادامه پیدا کرد و ظرفیت جذب نیروی کار در بخش غیر کشاورزی در مناطق روستائی تا سال ۹۱-۱۹۹۰ به حال اول بازنگشت.

گرچه مهاجرت حتی در دوره «حرکت محدود» کاملاً متوقف نشده بود، ولی سیاست اقتصاد باز آشکارا سیل مهاجران جویای کار را روانه شهرها ساخت؛ مهاجرینی که به نظر می رسد نه در شهرها و نه در روستاها بتوانند بازار کار مناسبی پیدا کنند.

## ب - جمعیت شناور:

در مورد اندازه و گرایشهای این جریانها از طریق تراکم شهرها، ایستگاههای شلوغ قطار و غیره می توان به برآوردهائی کلی رسید. در یکن، آنچه «جمعیت شناور» خوانده می شود، یعنی جمعیت در حال حرکت بدون اقامتگاه دائمی، روزانه حدود ۳۰۰ هزار نفر در سال ۱۹۷۸ برآورد شده بود که این رقم در حال حاضر به ۱/۳۱ میلیون نفر رسیده است. در گزارش دیگری، جمعیت شناور شهرهای بزرگ تا ۱۵ میلیون نفر تخمین زده شده است. جمعیت شناور در سراسر کشور به انضمام شهرهای کوچک و متوسط تا ۱۵۰ میلیون نفر برآورد می شود (Hishida ۱۹۷۴). به هر حال، هنوز تعریف دقیق پدیده جدید «جمعیت شناور» در سطح ملی دشوار است. «کریستین سن» یک مهاجرت روستائی - شهری «پنهان» را بخصوص در بخشهای کاری فردی و خصوصی از طریق روابط غیر رسمی روستائی - شهری شناسائی می کند که براساس آن میزان واقعی اشتغال بالاتر از ارقام ذکر شده در گزارشهای رسمی است (Christiansen, ۱۹۹۰، صفحه ۸۱).

آمارهائی که درصدد تشریح حرکت جمعیت است، از لحاظ میزان صحت مورد انتقاد فراوان قرار گرفته است. کاهش جمعیت از عواملی چون قحطی و کمبود امکانات پزشکی ناشی می شود که رشد طبیعی جمعیت را در مناطق کمتر توسعه یافته کاهش می دهد. آمارهای مربوط به رشد یا کاهش طبیعی جمعیت، از این نظر تا اندازه زیادی آمارهای مربوط به مهاجرت بیرونی را با مشکل روبرو می کند. محاسبات در مورد شهروندان دائمی چندان دقیق نیست زیرا افرادی را که پیش از ثبت نام اخراج شده اند و مهاجرت از شهرها را در خلال مهاجرت به شهرها در نظر نمی گیرد. بعضی از آمارها براساس تعریف ناقصی از مهاجران موقت تهیه شده که ممکن است یک فرد را به عنوان شهروند دائمی نیز در نظر بگیرد. بالاخره این که، مسئله مربوط به حرکت جمعیت و انگیزه آنها لزوماً در تمام تحقیقات مورد توجه قرار نمی گیرد (Goldstein, ۱۹۹۰، صفحه ۷۵ و Banister, ۱۹۸۷، صفحه ۳۳۹).

## ع - علل و آثار مهاجرت:

انتظار می رود که پدیده جمعیت مهاجر برای زمانی طولانی مشکل اساسی دولت چین باشد. واکنش دولت در برخورد با این موضوع بطور یقین از نظر اقتصادی - اجتماعی و سیاسی تأثیر عمده ای بر چین

سیاستهای قبل از اقتصاد آزاد، از طریق تمرکز بر صنایع سنگین، به کار ایجاد مشاغل جدید صدمه زد. به عنوان مثال، در صنعت ملی کشور با هر ۱۰۰ یوان می توان ۲۵۷ نفر را در صنایع سبک استخدام کرد، در حالی که با این میزان سرمایه می توان فقط ۹۴ نفر را در صنایع سنگین به کار گمارد (Mouri, ۱۹۸۴، صفحه ۲۶۳). صنایع سنگین تنها می توانند ۴٪ ظرفیت صنایع سبک را جذب کند.

حرکت محدود در جهت جلوگیری از شهرنشینی تحت کنترل کمون های مردمی، شهرها را از سرنوشت معمول شهرها در کشورهای درحال توسعه نجات داد. در چین، گرچه بر این مشکل در روستاها سرپوش گذاشته شده، هنوز در سطح ملی حل نشده است.

## ه - سیاستهای جدید و جابجائی نیروی کار

### الف - سیاست اقتصاد آزاد:

با اجرای سیاست اقتصاد آزاد، تغییرات اساسی در سیستم سیاسی و اقتصادی چین به وجود آمد. استراتژیهای سیاسی و اقتصادی به منظور تعدیل عدم تعادل های ساختاری دگرگون شد.

این سیاستها معطوف به سه عدم تعادل بوده است: اول، از آنجا که سهم انباشت در درآمد ملی بسیار بالا تشخیص داده می شد، سخت گیریهای جدید با هدف افزایش درآمدها انجام گرفت. دوم، اولویتهای سرمایه گذاری دولت تغییر کرد که این خود بیانگر روی آوردن از صنایع سنگین، که قبلاً ۲/۴ بودجه کشور را جذب می کرد، به بخش کشاورزی و صنایع سبک بود. سوم، یک تغییر ساختاری به صورت روی آوردن از اشکال بزرگ و سرمایه بر تولید در صنایع دولتی به صنایع تعاونی نیازمند کارگر ایجاد گردید تا با بیکاری فزاینده در مناطق شهری مقابله شود (White ۱۹۹۳، صفحه ۵-۴۳).

تداوم تغییرات ساختاری، به نقش کارگر در اقتصاد چین مفهوم جدیدی بخشید که نه تنها زمینه جابجائی فوری کارگران را فراهم می ساخت بلکه امکان پیدایش شکافهای اقتصادی را نیز افزایش می داد. افراد تشویق شدند که بجای مشاغل دولتی خودشان در جستجوی کار باشند و شغلی برای خود بیابند. صنعت، قدرت بیشتری در زمینه تصمیم گیری در مورد سرمایه گذاری و اداره امور کارگران به دست آورد و این امر را باید انتقال قدرت مهمی میان ارگانهای دولتی و غیر دولتی دانست. یک «سیستم قراردادی» برای استخدام و اخراج کارگران به اجرا گذاشته شد (همان مرجع صفحه ۵۷).

سیاست اقتصاد راه را برای جابجائی نیروی کار مازاد هموار کرد که در چهار مرحله قابل تشخیص است (Kato, ۱۹۹۱، صفحه ۵۳). سالهای ۱۹۷۸-۸۱ بعنوان مرحله مقدماتی برای جابجائی نیروی کار شناخته شد. در خلال این سالها تولید ناخالص داخلی افزایش یافت و قیمت تولیدات کشاورزی نیز بالا رفت که زمینه پذیرش سیستم قراردادی را فراهم نمود. در مرحله دوم (۸۴-۱۹۸۲)، بعد از آنکه وجود نیروی کار مازاد آشکار گردید، کمون مردمی در ۱۹۸۴ منحل شد. در این مرحله، نیروی کار مازاد به میزان بیسابقه ای به بخش غیر کشاورزی روستائی کشیده شد که تنها در سال ۱۹۸۴، ۱۴/۸ میلیون نفر بود.

در مرحله سوم (۸۸-۱۹۸۵)، روند جابجائی نیروی کار آهسته تر شد. از ۱۹۸۵ به بعد تولیدات کشاورزی با رکود روبرو گردید و قدرت بخش کشاورزی برای حمایت از بخش غیر کشاورزی روستائی کاهش یافت.



می شود. پس از آنکه با تعطیل شدن صنایع کوچک ناپایدار به علت کوچک شدن بازارها، کمبود ملزومات و محدودیتهای اعتباری، بیکاری در روستاها افزایش یافت، تنش در میان روستائیان در سالهای ۱۹۸۸-۸۹ بالا گرفت. دانشجویان در همان سال در میدان «تین آن من» دست به تظاهرات زدند که گفته شد از سوی کارگران بخشهای غیر دولتی و خوداشتغال که از رشد تورم و سیاستهای حذف و کاهش در هراس بودند، حمایت می شده اند. قابل توجه این که جمعیت شناور فعالانه در این تظاهرات شرکت کرد (White, ۱۹۹۳، صفحات ۱۱-۲۰۹). برخی نیز باور دارند که سرکوبی تظاهرات بر اثر وحشت دولت از ادعاهای جمعیت شناور انجام گرفته است (Hishida ۱۹۹۳، صفحه ۱۲۵).

بنابراین، سیاستهایی که با پدیده جمعیت شناور مقابله خواهد کرد، برای «نجات مردم گرسنه و خسته» نیست، بلکه با ترتیبات ظریف میان منافع اقتصادی و سیاسی، اگر نه عقیدتی، سروکار دارد. در عین حال، موضوع مورد بحث در پرتو گستردگی آتش نیروهای بسیاری را جلب کرده ولی به علت ویژگیهای طبقه سازش که گروههای جمعیت شناور را متحد می نماید، پیچیده تر شده است؛ ضمناً از طریق درگیریهای اجتماعی ناشی از نابرابریهای اقتصادی، قدرت دولت را محدود می کند.

## ۷- دورنمای آینده:

### الف - تغییر نگرشها:

بروز دگرگونی در سیاست اقتصادی و مفهوم اشتغال و جابجانی، آثار معنی داری به خصوص بر حرکت فیزیکی جوانان گذاشته و نیروها را برای ابتکار ایدئولوژیک آزاد نموده است. در نتیجه روی آوردن از نظام اشتغال مادام العمر به کار قراردادی و تغییر شرایط اشتغال و مساوات اجتماعی و اقتصادی که قبلاً تضمین شده بود، موجبات خشم نسل قدیمی که با بازگشت به دوران سخت اقتصادی گذشته مخالف بودند فراهم آمد (Cyo, ۱۹۹۲، صفحه ۷۷). به هر حال، نسل جوانتر آماده برخورد با خطرات به منظور پیگیری منافع شخصی خویش می باشد. انتظار می رفت که پرسشنامه زیر در مورد شرایط کار، ضدیت با امکان بیکاری در یک سیستم جدید اقتصادی را نشان بدهد، ولی نتایج، عکس آن را ثابت کرد. به این سؤال که «آیا می خواهید شغل خود را تغییر دهید؟» ۶۰ درصد پاسخ مثبت دادند و دلایل قانع کننده ای برای تغییر شغل خود عنوان کردند. در مورد انگیزه تغییر شغل، پاسخهایی چون عدم رضایت از شغل فعلی و داشتن توانایی برای انجام کارهای دیگر، از مهمترین پاسخها بود. ۸۵ درصد نیز از سیستم کنونی اشتغال دائم ابراز نارضایتی کرده و معتقد بودند که این سیستم، برابری را تحریف می کند و مهارت افراد در انجام کارها را کاهش می دهد. حتی بیکاری موقتی نیز به عنوان عامل کوچکی در کارایی شناخته شد. ۱۲/۵ درصد به دلیل امنیت سیستم قدیمی از آن حمایت کردند. تغییر مفهوم اشتغال را می توان یکی از مهمترین عوامل مؤثر در جابجانی نیروی کار به ویژه در مناطق شهری دانست (Cyo, ۱۹۹۲، صفحه ۷۷).

پی آمد دیگری از تغییر نگرشها را می توان در بازار کار شهری مشاهده کرد. نه تنها افراد از فرصتهای استقلال اقتصادی آگاه شدند بلکه در عین حال وجوه تمایز اجتماعی که در سایه سیستم ثبت خانوار شدید شده بود، با پیدایش فرصتهای جابجانی عمودی به یک طبقه بندی جدید منجر گردید. بازارهای کار شهری در بخشهای ساختمان، معدن و

خواهد گذاشت. اول این که، توسعه بازار کار در سالهای اخیر در وضعی قرار گرفته که شکاف میان عرضه و تقاضای کار را بیشتر کرده است. وقتی در سال ۱۹۸۸ دولت سیاست ریاضت را به اجرا گذاشت، تعداد زیادی از کارگران موقت، کارگران قراردادی و کارگران ساختمانی در بخشهای ساختمان و صنایع اخراج شدند. در مناطق روستائی، جذب نیروی کار کاهش یافت زیرا صنایع روستائی نیز تحت تأثیر سیاست ریاضت قرار گرفته بود و بیش از ۳ میلیون کارگر کار خود را از دست داده بودند. میزان کل بیکاری در حدود ۸ میلیون نفر تخمین زده شد (Kato, ۱۹۹۱، صفحه ۱۱۹).

در حال حاضر برای سیاست اقتصادی چین این يك امر حیاتی است که توسعه اقتصادی کشور به چه سمتی هدایت شود و چگونه اشتغال به وجود آید. با توجه به توسعه پایدار، فشار جمعیت، در بهترین حالت، باید محدود گردد. دیگر استراتژیها که به اقتصاد دوگانه محلی و عدم تعادل های اقتصادی منجر خواهد شد صدور نیروی کار را اجتناب ناپذیر می سازد تا بتوان با مشکل مازاد نیروی کار مقابله کرد (Lim, ۱۹۹۲، صفحه ۱۳۸). با توجه به جذب ناقص مازاد نیروی کار در اقتصاد چین، سؤال این است که چه روش دیگری باید اتخاذ شود و اگر وضع به همین منوال باشد، فشار جمعیت چه وضعی ایجاد خواهد کرد؟ جمعیت مهاجر، پس از آنکه مهاجران شهرها را پر کردند و استفاده از خانه ها، امکانات حمل و نقل و تسهیلات اجتماعی و رفاهی به حد اشباع رسید، دیگر فقط يك مشکل اجتماعی نیست: جمعیت مهاجر، قبل و بعد و در حین حرکت فیزیکی خود دارای آثار اجتماعی و سیاسی است.

اقلیتهای نژادی در داخل و چینیهای خارج از کشور از این نظریه حمایت می کنند که مهاجران در هر مرحله از حرکت خود «واحدهای» اجتماعی تشکیل می دهند. این حرکت ممکن است در سایه پدیده هانی چون نابرابری اجتماعی و سلطه سیاسی يك گروه، تشدید شود، مانند حرکت اقلیتهای اتحاد شوروی و آسیای مرکزی. چینی های خارج از کشور تجلی بخش نمونه ای از مهاجرت زنجیره ای هستند که از طریق وابستگی های خانوادگی تسهیل می شود. گرچه مهاجرت از لحاظ انگیزه و مقصد، حرکتی يك سویه نیست، ولی پیوندهای اجتماعی يك عامل مهم در روند مهاجرت است که تنها می تواند براساس این شبکه ها عمل کند. جمعیت شناور می تواند این فکر را پیش آورد که این پیوندها يك عامل ثابت در کوچ فزاینده جمعیت است.

در حالی که محدودیتهای دولتی، و تنگناهای مالی و فنی (مثلاً حمل و نقل) حرکت جمعیت را محدود می سازد، شبکه های ارتباطی و کارگزارها در زمینه های کارگری که اطلاعات سودمندی تهیه می کنند و به کاهش خطر مهاجرت به خارج کمک می نمایند و حتی ممکن است برای رفع موانع حقوقی و غیره اقدام کنند، راه را برای منافع کمون خود هموار می سازند. مواردی که از سوی «کریستین سن» ارائه شده، این فرض را تأیید می کند و بر يك شبکه غیر رسمی دلالت دارد که به ایجاد بخشهای «جدید» یاری می رساند. مهاجرت، از این نظر، دارای ویژگیهای طبقه ساز مهمی از طریق ایجاد شبکه های منسجم اجتماعی با توانمندیهای مهم سیاسی است.

بالاخره، امکان دارد که شبکه های مهاجران به گروههای فشار تبدیل گردند. حال که دولت چین از نظر اقتصادی روی چینی های خارج از کشور حساب می کند، آنان نیز در مقابل دولت نقش جدیدی پیدا کرده اند (Woon, ۱۹۸۹، صفحه ۳۴۳). همچنین، گروههای فشار در پائین ترین سطح اجتماعی تشکیل



بایدار، تجدید ساختار اقتصاد چین را ابزاری برای ایجاد يك توسعه موزون می‌دانند که در عین حال نیروی کار مازاد را نیز در برمی‌گیرد. گزارشی که در ۱۹۹۱ توسط کمیته برنامه ملی تهیه گردید این موضوع را مورد توجه قرار داد و پیشنهاد کرد که چین به ده منطقه اقتصادی تقسیم گردد تا سراسر کشور را در اقتصاد خود داخل نماید. توسعه اقتصادی مناطق ساحلی توسعه یافته، از این نظر، نقش مهمی در قبال مناطق کمتر توسعه یافته داخلی دارد (Cyo, ۱۹۹۲، صفحه ۷۷).

استدلال دیگر، بر لزوم ورود چین به بازار بین‌المللی کار انگشت می‌گذارد که می‌تواند به عنوان يك سوپاپ فوری برای مازاد نیروی متورم کار عمل کند زیرا چین هنوز از طریق توسعه اقتصادی نمی‌تواند تمام نیروی کار خود را جذب نماید. نابودی بسیاری از صنایع روستایی در نتیجه اجرای برنامه ریاضت در ۱۹۸۹ و پدیده جمعیت شناور، هر دو بیانگر شکنندگی این توانمندیهای اقتصادی است. حال باید تصمیم گرفته شود که چه شکلی از صادرات نیروی کار مثلاً صدور نیروی کار ماهر یا غیر ماهر، موقت یا آزاد، را باید انتخاب کرد، یا اینکه آیا اقتصاد چین به دنبال وجوه ارسالی مهاجران یا دانش جدیدی که مهاجران بازگشته به کشور کسب کرده‌اند، می‌باشد؛ به هر حال، مسئله مهاجرت بین‌المللی به این سادگی نیست. گرچه تئوریهای اقتصادی سعی دارند ارزش اقتصادی کار را از نظر منافع اقتصادی کشور فرستنده به عنوان يك کالا بیان کنند، ولی از نظر واقعی، بهره‌وری کار مطرح می‌باشد و همچنین ارزشهای انسانی فراوانی که دارد؛ ارزشهایی که رفتارها را وابسته به انتخابهای فردی می‌سازد و باعث می‌شود که مسائل اساسی اجتماعی و فرهنگی در داخل جوامع و در میان ملتها ظاهر شود (۱۹۹۲، Lim، صفحه ۱۴۲).

### نتیجه:

رشد جمعیت و عدم تعادل‌های اقتصادی، در يك نظام طبقه‌بندی شده، دو عامل اساسی است که به شکل‌گیری مشکل جمعیت شناور در توسعه در دهه‌های اخیر کمک کرده است. بعلاوه، نیروهائی که سیل مهاجران را به حرکت درآورده، فقط ناشی از عدم موازنه بین جمعیت و اقتصاد نبوده بلکه ناشی از جنبه سیاسی ساخت جمعیت و اقتصاد است که مهم‌ترین عامل در زمینه اقدامات برای فرار از فقر تلقی می‌گردد. وجود تعارض در وضع حرکت جمعیت، ویژگیهای شدید طبقاتی را به وجود آورده که شکل‌گیری گروههای غیر رسمی اجتماعی برپایه تفاوت‌های فزاینده اقتصادی را تقویت می‌کند.

مبارزه با شرایط حاضر، منوط به جلوگیری از ناهربری فزاینده اجتماعی و اقتصادی است. تلاشهای گذشته، محدود کردن جابجائی و طبقه‌بندی کردن اجتماع، موجب مخالفت با اعزام اجباری جوانان تحصیلکرده به مناطق روستائی به منظور راه انداختن توسعه روستائی گردید (Banister, ۱۹۸۷، صفحات ۴۴-۳۴). بنابراین، از طریق ایجاد انگیزه برای ابتکارات مستقل است که می‌توان سودی عاید اقتصاد ساخت و فقرا را تحت حمایت قرار داد. به هر حال، این به معنای بازسازی فرهنگ سیاسی و ایدئولوژیک می‌باشد؛ موضوع این است که تسهیم مجدد قدرت اجتماعی، از طریق سیاستهای ملی و کمکهای خارجی به اقتصاد چین، چگونه صورت خواهد گرفت.

فهرست منابع و مآخذ در دفتر ماهنامه موجود است.

حمل و نقل با کمبود درازمدت نیروی کار روبروست زیرا نسل جوان که یاد گرفته از ثروت لذت ببرد این گونه مشاغل را به دیده تحقیر می‌نگرد. این موضوع باعث شده که دولت برای مشاغل خطرناک، آلوده و زیان‌آور از لحاظ جسمانی (به اصطلاح ۳-D) مهاجران روستائی را در نظر بگیرد. (Cyo, ۱۹۹۱، صفحه ۵۷).

بالاخره، شهروندان جوان و تحصیلکرده در جستجوی فرصتهای جدید هستند؛ در حالی که بازار داخلی برای ارائه مشاغل مناسب محدودیت دارد، تغییر وضع و جایگاه اجتماعی ممکن است از مهاجرت بین‌المللی حاصل شود. چینی‌ها بزرگترین بخش نیروی کار ثبت شده و ثبت نشده ژاپن را تشکیل می‌دهند که همزمان با کمبود نیروی کار ژاپن در همان مشاغل و خدمات سه‌گانه (۳-D) در خلال سالهای ۹۱-۱۹۸۵ اهمیت فزاینده داشتند (Tezuka, ۱۹۹۱). براساس آمارهای گرفته شده، خاستگاه اجتماعی - اقتصادی کارگران خارجی در ناحیه‌ای از توکیو، طبقه متوسط (۷۷/۳ درصد از سطوح پائین و بالای طبقه متوسط) با زمینه تحصیلی دبیرستانی و دانشگاهی می‌باشد (۶۷/۱ درصد) (Oukuda, Tajima ۱۹۹۳، صفحات ۵۰ و ۴۱).

تحقیق دیگری در مورد کارگران خارجی در کارخانه‌های ژاپن بیانگر آن است که بیش از نیمی از چینی‌های استخدام شده، فارغ‌التحصیل از مدارس تخصصی، دانشگاهها و دبیرستانها هستند شانگهای، کانتون و فوجیان، شهرهای سنتی فرستنده چینی‌ها به خارج هستند که ظاهراً در ژاپن سرزمین جدیدی یافته‌اند. ژاپن نه به دلیل نزدیکی فرهنگی، بلکه فقط به این علت که «فرد می‌تواند پول درآورد» انتخاب شده است. (Tezuka et. al, ۱۹۹۲، صفحه ۳۶ و ۲۰۰-۱۹۶).

حال که تحرک نیروی کار توده‌های مردم را از محدوده فیزیکی و اجتماعی‌شان رها کرده است آنها به کجا خواهند رفت؛ اگر گرایش‌های شخصی در انتخاب شغل و يك بازار دوگانه کار در مشاغل ۳-D برای مهاجران روستائی گسترش بیشتری یابد، چین به زودی يك سیستم طبقاتی همانند کشورهای غربی را تجربه خواهد کرد. در عین حال، طبقه متوسط ثروتمند و نوظهور در چین که درصدد گردآوری سرمایه و تغییر جایگاه اجتماعی خود می‌باشد از طریق کانالهای رسمی و غیر رسمی وارد بازار بین‌المللی کار می‌شود.

این الگوهای مهاجرت احتمالاً از نخستین نشانه‌های پیدایش تفاوت‌های اجتماعی - اقتصادی ناشی از ناهربری‌های اقتصادی می‌باشد که در سالهای اخیر چین را تکان داده است. در حال حاضر سوال این است که آیا این تغییرات نهادی خواهند شد یا اینکه چین خواهد توانست اقتصاد خود را به صورتی پایدار از نو بسازد.

### ب - سیاستهای دولتی در زمینه صدور نیروی کار:

دولت چین پس از استقلال تنها در حاشیه درگیر صدور رسمی نیروی کار بوده است. صادرات نیروی کار در ابتدا کمکهای فنی - اقتصادی و نظامی به کشورهای آسیائی و آفریقائی را در برمی‌گرفت. بعد از سال ۱۹۷۸، نظر دولت در قبال صدور نیروی کار صورت مثبت‌تری به خود گرفت. به هر حال، از آنجا که چین کار را به عنوان يك کالا نمی‌پذیرد، هنوز بطور کامل در قالب موافقتنامه‌های رسمی وارد بازار بین‌المللی کار نشده است. حتی پس از ۱۹۷۸، میزان صادرات رسمی نیروی کار فقط ۶۰/۰۰۰ نفر بوده است (Ishii, ۱۹۹۲، صفحه ۲۵). چین تاکنون صدور نیروی کار را بعنوان راه حلی برای مشکل نیروی کار مازاد خود نپذیرفته است، گرچه پتانسیل فراوان نیروی کار مازاد، نحوه تفکر تصمیم‌گیرندگان را تحت تأثیر قرار داده است.

این موضوع بر دو اندیشه اساسی متمرکز است. حامیان نظریه توسعه